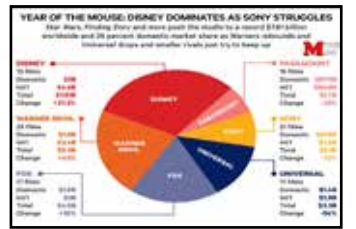


سه تفاوت مهم سلبریتی های اونا و ما!



۳- شبکه های اجتماعی

سلبریتی اونا: تعداد زیادی از سینماگران مشهور از جمله آنجلینا جولی و جورج کلونی اصلاً عضو شبکه های اجتماعی نیستند و بخش دیگری هم که عضو هستند، اغلب در صفحاتشان مطالب اجتماعی قرار می دهند. در این جا می توانیم لئوناردو دی کاپریو را مثال بزنیم که اغلب مطالبی منتشر کرده که مربوط به محیط زیست و لزوم رسیدگی به آن است.

سلبریتی ما: اغلب سلبریتی های ما، صفحات اجتماعی شان را به شرح جزئیات سفر و خوشگذرانی های شان به سراسر دنیا اختصاص می دهند و تصاویری رنگارنگ در این خصوص به ثبت می رسانند. ثبت تصاویر خارج از کشور با شرح توضیحات یکسانی نظیر: «یک روز خوب در یک جای اروپا» معمولاً از محبوب ترین روش های انتشار تصاویر سلبریتی های ماست! البته در این میان سلبریتی هایی هم وجود دارند که جسته و گریخته دغدغه های اجتماعی دارند و صفحات اجتماعی شان را به محلی برای عرضه پیام های اجتماعی و فرهنگی اختصاص داده اند.

۲- جشنواره های سینمایی:

سلبریتی اونا: اتحاد عجیب و جذابی میان هنرمندان خارجی در جشنواره های خارجی و مخصوصاً در مراسم اسکار برقرار است. در طی سال های اخیر همواره هنرمندانی که رقیب یکدیگر در جشنواره های سینمایی بوده اند با صمیمیت فراوان مراسم را به پایان رسانده اند و پس از آن نیز بارها به یکدیگر بابت موفقیت شان تبریک گفته اند. سازندگان «لالند» که به اشتباه برای دریافت اسکار بهترین فیلم به روی صحنه رفته بودند، زمانی که متوجه شدند کاغذ اشتباه خوانده شده و فیلم برنده «هفتاب» است، همان لحظه تهیه کننده فیلم شخصاً آن را با احترام کامل به سازنده «هفتاب» تقدیم کرد و پس از مراسم نیز هیچ نشانی از اعتراض یا بیانی های گوناگون نبود. آن ها پذیرفته بودند که برنده دیگری است پس جایزه را با احترام به او تقدیم کردند.

سلبریتی ما: در این خصوص در نقطه فاجعه به سر می بریم تقریباً سالی نوبده که سلبریتی های مادر یک جشنواره دور هم جمع شوند و مراسم را با پشتیبانی از هم به پایان برسانند. شاید بتوان عیان ترین مثال را در این خصوص متوجه ابراهیم حاتمی کیا دانست. کارگردانی که در دوره های پیشین جشنواره زمانی که می دانست قرار نیست به فیلمش جایزه ای اختصاص داده شود، قهقه کرده و به مراسم اختتامیه نمی آمد و در آخرین مورد نیز سال گذشته در اختتامیه جشنواره فیلم فجر به شدت به منتقدان و کسانی که از فیلمش انتقاد کرده بودند تاختا؛ جالب آن که در همان مراسم هومن سیدی نیز چند بار نا ارحتی خود را از عدم دریافت سیمرغ راه بهیئت داوران نشان داد تا چندین تفاوتی میان نسل گذشته و امروز سلبریتی های ما نباشد!

۱- شفافیت مالی فعالیت:

سلبریتی اونا: تمام سازو کار مالی سلبریتی های هالیوود شفاف است. می توان به فیلم «روزی روزگاری در هالیوود» که جدیدترین اثر کوئینتین تارانتینو است اشاره کرد که هنوز در مرحله ساخت است اما جزئیات مالی آن پیش از آغاز فیلمبرداری به طور کامل منتشر شد. نکته مهم این است که جزئیات بودجه «روزی روزگاری در هالیوود» منتشر شده و همه می توانند با جستجو در اینترنت از سود یا شرایط مالی دیگر که در قرارداد ذکر شده مطلع شوند. در خصوص فیلم های دیگر که به آکران در آمده و سپس به صورت دیسک منتشر شده اند نیز در تمام موارد (اعم از آکران، انتشار DVD و...) جزئیات موجود همیشه منتشر می شود.

سلبریتی ما: این مورد نیز یک نقطه تاریک درباره سلبریتی های ما محسوب می شود؛ هیچ جزئیاتی از قرار دادهای مالی فیلم های سینمایی منتشر نمی شود و درباره آثار پرهزینه ای مانند «به وقت شام» نیز هیچ شفافیت مالی صورت نگرفته است. یکی از مشهورترین موارد اینهم مالی در این خصوص نیز مربوط به سریال «شهرزاد» می باشد که حواشی فراوانی را به همراه داشته و هیچ وقت نیز به شفافیت نینجامید. سلبریتی های ما اغلب قرار دادهای شان را پشت درهای بسته می بندند و در یافتی های شان برای جامعه و رسانه نامشخص است.

نگاهی که می خواست نو باشد؛ اما جسارت نداشت!

دش آکل یا مرجان؟ کدام عشق پیروز است؟!

دش آکل می داند اگر مرجان را از مادرش خواستگاری کند، مادر او را دو دستی تقدیم می کند. اما وصیت آن مرحوم باعث شده، دش آکل فکر کند که این کار، نمک به حرامی است. از طرفی مرجان، با دش آکل اختلاف سنی زیادی دارد. و دش آکل می اندیشد شاید خواستگاری با بروروی بهتر و جوان تر باید سراغ مرجان بیاید. ضمن این که خود دش آکل هم چندان دلش نمی خواهد باز دواج در بند شود.



آذر فخری، روزنامه نگار

کارگردان: محمد عرب
نویسنده: محمد عرب
با اقتباس از «دش آکل»
صادق هدایت
بازیگران: حسین باری،
مهران غفوریان، محمدرضا
شریفی نیا، هلیا امامی، فاطمه
گودرزی، علی صادقی و ...

روایت صادق هدایت

دش آکل داستان مرد ۳۵ ساله شیرازی است؛ لوطی که با مراسم بودنش زبازد است. دش آکل، متمول ارث پدرش را تمام و کمال می بخشد تا آزادی و آزادیگی از حصر دنیا را انتخاب کند.

نقطه مقابل دش آکل، کاکا رستم است؛ رقیب زخم خورده دش آکل، به قول راوی داستان، این دو سایه هم را با تیر می زند.

حاجی صمد مرحوم، دش آکل را قیم خود کرده و اختیار تام و تمام اموال خود را پس از مرگ به

او می سپارد. دش آکلی که تمام دارایی خود را بخشیده، اکنون برای اداره اموال و خانواده حاجی صمد وارد خانه بزرگ او می شود و بزرگ ترین اتفاق زندگی، یعنی عشق رخ می دهد.

دش آکل برای چند لحظه فقط چهره مرجان، دختر ۱۴ ساله مرحوم را می بیند و همین کافی است تا شور عشق در جانش بدود. دش آکل طبق وصیت آن مرحوم مشغول کار می شود؛ از تمام اقلام آن مرحوم سیاهه برمی دارد و به کارهایش رسیدگی می کند و سپس شروع می کند به زیاد کردن اموال حاجی صمد. حتی خانه ای کوچک تر برای خانواده حاجی کرایه می کند و خانه بزرگ تر را اجاره می دهد.

روزها را به رتق و فتق امور حاجی و خانواده اش می گذراند. حتی وقتی بچه حاجی مریض می شود؛ مثل پدر بالای سرش می ماند تا خوب شود. برای آن ها معلم سرخانه می گیرد و ... به این ترتیب، هفت سال می گذرد. حالا او دیگر از دش آکل بود، فاصله گرفته. پشت سرش بدگویی

می کنند. اما او چنان درگیر عشق مرجان است که، هر شب می نوشت و با تنها همدمش، طوطی اش؛ که درد دل می گوید، می گوید «عشق تو منو کشت مرجان». دش آکل می داند اگر مرجان را از مادرش خواستگاری کند، مادر او را دو دستی تقدیم می کند. اما وصیت آن مرحوم باعث شده، دش آکل فکر کند که این کار، نمک به حرامی است.

از طرفی مرجان، با دش آکل اختلاف سنی زیادی دارد. و دش آکل می اندیشد شاید خواستگاری با بروروی بهتر و جوان تر باید سراغ مرجان بیاید. ضمن این که خود دش آکل هم چندان دلش نمی خواهد باز دواج در بند شود.

اما بالاخره، مرجان نصیب مردی پیروزت می شود. دش آکل خم به ابرو نمی آورد و به مجلس عروسی می رود به امام جماعت که در مجلس است، سیاهه کارهایی را که تاکنون برای خانواده مرحوم کرده تحویل می دهد و این جاست که احساس آزادی می کند. از مجلس بیرون می زند. در مسیر خانه به رقیب

روایت کیمیایی از دش آکل

روایت کیمیایی در فیلمش «دش آکل» بنا به شرایط زمان ساختش، تا حدود زیادی به متن وفادار است. و در جهت همان روایتی پیش می رود که در داستان هدایت اتفاق می افتد. فیلم کیمیایی هنوز هم جذابیت خاص خودش را دارد و تماشاگر را مجذوب روایت خود و بازی های بازیگران خود می کند.

روایت عرب از دش آکل

فیلم سینمایی «دش آکل» چهارمین اثر سینمایی «محمد عرب» است که با تکیه بر داستان صادق هدایت، خواسته است زیر و بم شیوه ها و سبک و سلوک جوانمردی ایرانی را روایت کند. گرچه شاید برای دور ماندن از اشارات مستقیم به صادق هدایت و داستانش، ابتدا قرار بود نام فیلم «آتش و قداره» باشد. شاید هم دلیل انتخاب نام ابتدایی، این باشد که عرب معتقد است، اقتباس و برداشتنش از «دش آکل» آزاد است و نخواسته است چندان در مسیر روایتی هدایت پیش برود.

البته که عرب چه می خواست و چه نمی خواست، نمی توانست به روایت هدایت، وفادار بماند. چرا که شرایط خاص اعتقادی که امروز بر جامعه حاکم است، امکان چنین دست و دلبازی را به او نمی داد. شاید به خاطر همین محدودیت ها در نشان دادن شخصیت لوطی منشانه دش آکل باشد؛ که عرب، در روایتش بیشتر بر «مرجان» و عشق و گرایش او به دش آکل تکیه می کند تا برعکس.

به هر نشان دادن حال حس و حال عشق زنانه و روایت آن، آسان تر از نشان دادن یک آدم داش مشتکی است که باید گاهی هم دمی به خمره بزنند! ضمن این که به این ترتیب، تماشاچی زن داستان هم علاقه مند می شود تا فضایی را تجربه کند که دوست دارد هم خودش در آن باشد و هم آن را تجربه کند. جسارت در ابراز عشق.

جسارت ها و محدودیت ها

به هر حال، نزدیک شدن به چنین اثری، در حالی که یک نمونه کلاسیک شده هم از آن وجود دارد، در حال و هوای امروز، جسارت می طلبد. اما جسارتی که تا این حد خود را محدود احساس کند و مدام در پی تغییر چهره شخصیت ها باشد؛ طبعاً با سابقه ذهنی تماشاگری که دش آکل کیمیایی را در ذهن دارد چندان جور در نمی آید و طبیعی

ابتدا قرار بود نام فیلم «آتش و قداره» باشد. شاید هم دلیل انتخاب نام ابتدایی، این باشد که عرب معتقد است، اقتباس و برداشتنش از «دش آکل» آزاد است و نخواسته است چندان در مسیر روایتی هدایت پیش برود.

گذشته اش کاکا رستم بر خورد می کند و با او گلاویز می شود و از او چاقو می خورد. مردم او را به خانه اش می رسانند. صبح فردا، پسر حاجی مرحوم می رود پیشش.

دش آکل می میرد در حالی که طوطی اش را به او می سپرد. در حالی که مرجان به طوطی خیره شده، طوطی به حرف می آید و با لحن لوطی منشانه ای می گوید: «عشق تو منو کشت مرجان» و مرجان به گریه می افتد؛ زیرا او هم عاشق دش آکل بوده است.

اگر مرجان مثل دخترهای امروزی در عشق ورزیدن و ابراز آن احساس آزادی و جسارت می کند، لوطی امروزی هم باید به سبک و سیاق امروزی لوطی گری کند. او باید آن قدر آزاد باشد که لوطی های زیسته در روایت های دیگران را تکرار نکند

است که دش آکل عرب، در گیشه موفق نشود.

در دش آکل عرب، نقش «مرجان» پر رنگ، و به شخصیت «کاکا رستم» بیشتر پرداخته شده است. و پایان قصه هم با پایان داستان اصلی، متفاوت است.

اما چرا مرجان باید پر رنگ شود؟ شاید به این دلیل که مرجان موجود دریایی است و در اعماق تاریک دریا نشست. مرجان داش آکل هم در اعماق تاریک جامعه مردانه، خاموش و پنهان مانده و حتی یک کلمه هم حرف نمی زند و هدایت به زیبایی او را نشان می دهد که از لای پرده همه چیز را تماشا می کند، و مانند زنان جامعه سنتی اش، در پس پرده زندگی می کند. تنها کلامش اشکی است که در پایان داستان از چشمانش سرازیر می شود و عقده چندین ساله اش را می گشاید.

عرب می گوید برداشت او از «دش آکل» برداشتی آزاد بوده است؛ اگر برداشت آزاد است پس باید می گذاشت لوطی اش هم آزاد باشد.

اگر مرجان مثل دخترهای امروزی در عشق ورزیدن و ابراز آن احساس آزادی و جسارت می کند، لوطی امروزی هم باید به سبک و سیاق امروزی لوطی گری کند. او باید آن قدر آزاد باشد که لوطی های زیسته در روایت های دیگران را تکرار نکند.

فیلم به دلیل همین تکرار یک نقش کلیشه ای و عدم امکان در وفاداری اش به متن، برخلاف میل کارگردان، در تله های کمدی می افتد. در حالی که حال و هوای فیلم اصلاً کمدی نیست.

و شاید با اغماض بتوان گفت که تنها نقطه قوت فیلم هم در همین نکته است؛ در اینست که حداقل در این روزهای نابسامان که روحیه عمومی جامعه ضعیف تر از هر وقت دیگری است، تماشاگرش را می خنداند؛ هر چند که یک فیلم کمدی نیست!

رئیس آکادمی سینمای اسپانیا فرهادی را با چه کسی مقایسه کرد؟



افتخاری هیئات امنای این آکادمی معرفی کرد.

شرکت کردند. آکادمی سینمای اسپانیا به تازگی اصغر فرهادی را به عنوان عضو

و روشن خواسته کارگردان به بازیگر منتقل می شود.

به گفته او، گاهی زیاد گویی و توضیح بسیار، خود سبب سوء تفاهم می شود.

او اضافه کرد: «این شرایط کارگردان را وادار می سازد تا به چشم ها، رفتار و حرکات بازیگران بیشتر توجه کند که این مساله امتیاز مهمی است.»

فیلم تازه فرهادی از جمعه شب در سینماهای سراسر اسپانیا به نمایش درآمد. چهارشنبه شب نیز نمایش ویژه ای در دو سالن مجموعه سینمایی کایانو مادرید برگزار شد که در آن وزیر فرهنگ و دارایی اسپانیا به همراه بازیگران و صداها نفر از اهل هنر و فرهنگ این کشور

برای او همیشه باز است. فرهادی برای شرکت در مراسم آغاز نمایش عمومی فیلم تازه خود «همه می دانند» به مادرید سفر کرده است.

رئیس آکادمی سینمای اسپانیا با ستایش کار تازه فرهادی گفت که فیلمساز ایرانی با شگفتی فیلمی کاملاً اسپانیایی ساخته است. اصغر فرهادی در پاسخ به سوالی در باره تجربه چالش زبان در کار با بازیگران گفت: طبیعتاً این امر یک چالش است ولی امتیازهایی هم برای کارگردان به همراه می آورد.

او توضیح داد: «وقتی از طریق مترجم با بازیگر صحبت می شود، زیاد گویی ها و شرح و بسط اضافی در کار نیست و مستقیم

رئیس آکادمی سینمای اسپانیا در تمجید از اصغر فرهادی و سینمای این کارگردان ایرانی گفت، اصغر فرهادی در زمره فیلمسازان بزرگ تاریخ سینما از جمله فلینی و کوروساوا است.

به گزارش خبرگزاری خبر آنلاین، بارروسو (رئیس آکادمی سینمای اسپانیا) در جمع اعضای این آکادمی و گروهی از فیلمسازان جوان که برای شرکت در مستر کلاس اصغر فرهادی به اسپانیا رفته اند، در مادرید گفت که ساخت فیلم توسط فرهادی در اسپانیا بسیار اتفاق بارزنی است.